

روزنامه‌نگار اهل افغانستان

در نشست ماهانه فرهنگستان زبان و ادب فارسی:

در افغانستان بی پناه تر از زبان فارسی سراغ نداریم



نشست ماهانه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، این مرتبه به «زبان فارسی در صد سال پسین افغانستان» اختصاص پیدا کرد و منوچهر فرادیس، نویسنده، روزنامه نگار و ناشر افغانستانی در این نشست از فارسی ستیزی ای که در صد سال گذشته در افغانستان اتفاق افتاده است سخن گفت. جملات زیرگزیده هایی از صحبت های اوست که در این محفل بیان شد. انگلستان پایه فارسی ستیزی را در افغانستان گذاشته است. سال ۱۳۴۳که قانون اساسی افغانستان تدوین می شود، برای نخستین بار از زبان فارسی به عنوان زبان دری یاد می شود وزبان دری در کنار زبان پشتو به عنوان زبان رسمی در قانون اساسی گنجانده می شود. در این دوران و پس از آن، شاهد دشمنی جاهلانه‌ای از زبان فارسی در افغانستان هستیم. با اینکه با این زبان حرف می زند، با این زبان باسواد می شوند و می توانند بخوانند و بنویسند، اما با این زبان دشمنی دارندکه تلاش می‌کنند به هر شیوه‌ای آن را حذف کنند.

در دهه چهل شمسی که به عنوان دهه دموکراسی از آن یاد می شود، شاهد اوج شکوفایی و چاپ و نشر به زبان فارسی هستیم و بیشترین تولیدات به زبان فارسی، چه به عنوان کتاب و مقاله و چه مطبوعات در این دوره اتفاق می افتد.

در سال ۱۳۷۱ مجاهدین در افغانستان روی کار می آیند. در دوره مجاهدین شاهد هرج و مرج مطلق در افغانستان هستیم و کتاب سوزی های متعددی در افغانستان اتفاق می افتد. در دوره پنج ساله طالبان نیزکه یک دوره کاملاً بسته‌ای است، تنها رادیو شریعت در افغانستان فعال است و تنها روزنامه دولتی منتشر می شود و فعالیت همه رسانه های مکتوب، تصویری و شنیداری در این دوره متوقف و ممنوع می شود. در این دوره طالبان تا جایی که در توان دارد تلاش می‌کند تا زبان فارسی را در افغانستان محو کند.

تجربه به من ثابت کرده است، حتی کسانی که در غرب تحصیل کرده اند، وقتی در افغانستان به مقامی می رسند از بسته ترین افراد می شوند و بدترین ظلم ها را به مردم و زبان فارسی می کنند. مثلاً در دوره وزارت کریم خرم که در فرانسه تحصیل کرده بود، شاهد قوت گرفتن فارسی ستیزی در افغانستان هستیم، او دستور داد تا هزاران جلد از کتاب هایی را که انتشارات عرفان منتشر کرده بود به دریاى هیرمند بریزند.

با همه این حرف ها همچنان در افغانستان کتاب به زبان فارسی منتشر می شود و با همه سخت گیری ها مردم به زبان فارسی سخن می گویند. شری نجیب بارور برای استاد رهنورد زریاب سروده، که یک مصراع آن این است: «این زبان فارسی شیرین بی فرهاد نیست» اما متأسفانه زبان فارسی در افغانستان آن چنان بی فرهاد است که بی پناه تر از زبان فارسی در افغانستان چیزی را سراغ نداریم.

ضرب المثل های فارسی در ایتالیا

برای نخستین بار مجموعه ای از ضرب المثل های فارسی، برگرفته از کتاب امثال و حکم استاد علی اکبر دهخدا به همراه معادل ایتالیایی آن، به وسیله فعالیت های رابزین فرهنگی ایران در ایتالیا وارد بازار نشر این کشور شد. محمد تقی امینی، رابزین فرهنگی کشورمان، در مقدمه این کتاب نوشته است: «مقایسه ضرب المثل ها و گفته های اقوام مختلف نشان می دهد که ضرب المثل ها منعکس کننده تجربه غنی تاریخی مردم، ایده های مربوط به کار، زندگی و فرهنگ آن ها هستند. استفاده صحیح و مناسب از ضرب المثل ها، به گفتار اصالت و بیان خاصی می بخشد. ضرب المثل جالب ترین ژانر فولکلور مورد مطالعه زبان شناسان است. اما همچنان از بسیاری جهات نامفهوم و پیچیده باقی مانده است.» او همچنین گفته است: «ضرب المثل ها نماینده اخلاق افراد جامعه است و ما را به کردار پسندیده، پندار نیک و گفتار نیک رهنمون می کند.

در این رهگذر می توان بگوییم که ضرب المثل ها آینه تمام نمای فرهنگ و تمدن جامعه بشری است. کارکرد فرهنگی ضرب المثل ها به دلیل وجود اشیای فرهنگی در آن هاست، یعنی اطلاعات ذهنی که از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود و در نهایت، متذکر می شویم که ضرب المثل ها به عنوان وسیله ای است برای شکل گیری بیرونی و تحقق اندیشه و بخشی جدایی ناپذیر از سیستم زبان و گفتار که کارکرد مخصوص به خود را دارد.» بخش دوم کتاب نیز به معرفی استاد علی اکبر دهخدا به صورت جامع و مشروح به عنوان یکی از مهم ترین چهره های فرهنگ و ادب فارسی امروز اختصاص یافته است که برای خواننده ایتالیایی، تلاش های این استاد گران قدر را در معرفی فرهنگ و زبان و ادبیات فارسی با تألیف کتاب های ماندگاری چون «لغت نامه دهخدا» و «امثال و حکم» تشریح می کند.

علیرضا حیدری مدرس ویراستاری
ناوبراسته ✖
باگذشت ۵روز از حمله سایبری به سامانه هوشمند سوخت ۱۰۰ درصد پمپ بنزین ها هنوز در مدار نیست
ویراسته ✔
باگذشت ۵روز از حمله سایبری به سامانه هوشمند سوخت، هنوز برخی پمپ بنزین ها در مدار نیست.
نکته 📌
۱. جانیابی نادر ست قید: هنوز «موجب کژیابی شده است.
۲. بهتر بود به جای ۱۰۰ درصد، از واژه هایی مانند تعدادی، برخی و بعضی استفاده می شد.
#زبان-فقد-پارسی

نشست نقد و بررسی کتاب «مسائل اصلی فلسفه» برگزار شد

سعی فیلسوفانه برای پاسخ به پرسش های مهم زندگی

خادم

در چند سال اخیر کتاب های فلسفی که به اصطلاح کاربردی هستند یا به مسائل روزمره و مباحثی می پردازند که انسان ها و جوامع با آن درگیرند، با عنوان های مختلف و شمارگان بسیار چاپ شده اند. آثاری که در آن ها فلسفه قرار است گرهی از کار فروافتاده خلق باز کند یا دیدگاهی به آن ها بدهد که بتواند با رنج هایش یا امور غیرمنطقی زندگی بهتر کنار بیاید و زندگی برایش تحمل پذیرتر شود. «مسائل اصلی فلسفه» نوشته البوت سوربر که رضا یعقوبی آن را به فارسی برگردانده، از همین دست کتاب هاست و به تعبیر دقیق تر و آن طور که دکتر حسین شیخ رضایی می گوید، در دسته «فلسفه برای عموم» جای می گیرد. این کتاب در پنج بخش و ۲۵ فصل به مسائل اصلی فلسفه پرداخته است و چهار حوزه مهم دین، معرفت، ذهن و اخلاق را پوشش می دهد. این کتاب حاصل درس گفتارهای البوت سوربر است که نوشتنش را از اواخر دهه هشتاد میلادی شروع کرد و ویراست هشتم آن سال ۲۰۲۱ منتشر شده که ترجمه فارسی آن براساس همین ویرایش است. نشست نقد و بررسی این اثر در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار شد. آنچه در ادامه می آید گزیده ای از سخنان دو سخنران این نشست است.

● فلسفه برای عموم به مسائلی می پردازد که با آن درگیر هستیم

دکتر حسین شیخ رضایی، استاد دانشگاه و عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران،

علاوه بر اینکه سقراط می خواهد چیزهایی درباره اخلاق و حقیقت و واقعیت و مانند این ها را به مخاطب خودش یاد بدهد، ادعایش این است که کسی که فلسفه بلد است می تواند زندگی بهتری داشته باشد. انکار ما یاد و مفهوم از فلسفه روبه رو هستیم؛ یکی فلسفه به مثابه سبک زندگی و دیگری فلسفه به مثابه بحثی درون گروهی میان عده ای آدم متخصص و دانشگاهی. مسیر فلسفه این بوده که در طول تاریخ از تصور سقراطی به تصور آکادمیک و حرفه ای امروز رسیده است. اما در دهه های اخیر جنبشی ایجاد شده تحت عنوان «فلسفه برای عموم». این نهضت یا جنبش خواستار بازگشت به ریشه سقراطی است که در آن فلسفه پیوندی با زندگی روزمره داشته باشد، هم زبانش و هم محتوایش. این جنبش در واقع می خواهد عموم را با موضوعات فلسفی درگیر کند. ما یک اصطلاح دیگر داریم به اسم «فلسفه عامه پسند» و یک اصطلاح دیگر داریم به نام «فلسفه کاربردی».

«فلسفه برای عموم» با هر دوی این ها فرق می کند. «فلسفه عامه پسند» این است که یک کسی مثلاً کتابی بنویسد برای اینکه موضوعی فلسفی یا برهه ای از تاریخ فلسفه یا یک فیلسوف را به عموم مردم معرفی کند. منتهای این نویسنده خودش فیلسوف حرفه ای نیست. کسی است که توانایی نویسنده گی خوبی دارد و می تواند موضوع را جذاب ارائه بدهد، می تواند تخیل کند، می تواند سناریوسازی کند. اما فیلسوف نیست. داستانی می سازد که آن داستان ارزش فلسفی ندارد. «فلسفه کاربردی» هدفش این است که به موضوعاتی بپردازد که در عمل گریبانگیر همه ما هستند. مانند آزادی، اعتصاب، همبستگی، گرمایش زمین و مانند این ها که همه موضوعاتی عملی هستند. مخاطب این نوع فلسفه عموم مردم هستند، بلکه فیلسوفانی هستند که دارند درباره مفهوم مبتلا به عام بحث تکنیکال می کنند. مثلاً راجع به حقوق اقلیت ها. این یک مسئله عمومی است. اما صورت بندی ها و مفاهیم تکنیکال است و عموم مردم چیزی از آن متوجه نمی شوند.

فلسفه برای عموم» قرار است بین این دو قرار بگیرد. یعنی موضوعاتش را مثل «فلسفه کاربردی» از موضوعاتی انتخاب کند که مبتلا به عموم است و روشش را از «فلسفه عامه پسند» اتخاذ می کند که بتواند با عموم مردم صحبت کند و استدلال هایش برای آن ها

عنوان جذاب و متفاوت این مجموعه که شامل پنج داستان کوتاه و یک نمایشنامه کوتاه تک پرده ای است، عبارتی است که راوی اول شخصی نخستین داستان کتاب، می بایست با یا نوحسیم یا همان آدابازی، از را در جمع دوستان خانوادگی خود و شوهرش درآورزد و آن ها که همگی، هم دانشگاهی یا رفقای قدیمی هستند، آن عبارت را حدس بزنند. یک بازی جمعی معروف که نمونه آن را در «خندوانه» دیده ایم و قرار است در کنار چند بازی گروهی دیگر مانند گل یا پوچ، جرئت یا حقیقت، لب آهنگ، جمله سازی جمعی و مواردی از این دست، شخصیت های پر تعداد داستان نخست کتاب را در برابر هم قرار دهد و با ایجاد انواع تضادها و تقابل بین شخصیتی که وقوع آن ها حین انجام این گونه بازی ها و به ویژه هنگام مشخص شدن برنده یا بازنده بازی، موقعیت های متنوع و متفاوتی برای بروز عواطف و هیجانات مهمی مانند خشم، حسد، کین ورزی، مهرورزی، نفرت، همدلی و موارد مشابه فراهم آورد. این عواطف و هیجانات در حالت عادی و حین زیست انفرادی و حتی گروهی، اما در گروه های رسمی و به اصطلاح «اتوکشیده» (و نه گروه های غیررسمی و دوستانه، مانند آنچه در این داستان می بینیم و یادآور فیلم هایی چون «درباره ای»، «قاعده تصادف» و «گِرگ بازی» است)، امکان بروز و ظهور ندارند و آفرین و هزار آفرین به نویسنده کاربلد و خوش ذوق داستان که در این مجال انصاف اندک و در قالب این داستان کوتاه حدود ۴۵۰۰ کلمه ای و ۱۴ صفحه ای، توانسته است ضمن خلق انواع موقعیت های دراماتیک با جاشنی طنز و طعن و البته خشونت و اندوه، با استفاده از ریتمی تند و حساب شده، در کنار یک پایان بندی هوشمندانه و غافل گیرکننده،



قاره عقل گرا، چرا فلسفه وقتی رفته امریکا پراگماتیسم و نگاه عمل گرایانه به وجود آمده، ولی فلسفه های شرقی به متافیزیک علاقه دارند؟

در همان دوره باستان هم می بینید که هر چه مردم بیشتر توانسته اند با واقعیت ارتباط برقرار کنند و بر واقعیت انزگار باشند، فکر و فلسفه شان بیشتر به موقعیت های عینی مرتبط می شده است. فلسفه فضای فکری ما هم دارد به همین سمت می رود. اگر بعد از انقلاب تالان را در نظر بگیریم، می بینیم که مردم فلسفه هایی که حالت حل مسئله دارند- مانند همین کتاب البوت سوربر- را بیشتر دوست دارند و می خوانند. اما می بینیم که در دهه هفتاد مردم فلسفه دین می خوانند، شرح مثنوی گوش می دهند، کتاب های عرفانی مطالعه می کنند.

کتاب «مسائل اصلی فلسفه» با فضای امروز هم خوانی دارد، یعنی شما را وارد مسائل و موقعیت ها می کند، مثلاً وقتی بخش فلسفه اخلاق را باز می کنید با مسائلی روبه رو می شوید که در طول روز با آن سر و کار دارید. مثلاً مسائل شبه علم یا مسئله فلسفه دین در بخش اول کتاب، مباحث مهمی را مطرح می کند. به هر حال مسئله وجود خدا یکی از مسائل اصلی فکری بشر امروز است و در تصمیم گیری های ما تأثیر می گذارد. فرق است میان کسی که باور دارد خدایی وجود دارد یا کسی که براساس دیگری اخلاقیات خودش را شکل می دهد.

وقتی این کتاب را می خوانید می توانید مسائلش را کاملاً با موقعیت هایی که در زندگی روزمره دارید ارتباط بدید. مثلاً مسائل شبه علم

یا محدودیت شناخت، هوش مصنوعی و ... این ها همه مسائلی هستند که در طول روز با آن ها درگیر می شوید. ما باید الان در شرایط حاضر فلسفه را با نگاه تمدنی ببینیم. باید ببینیم که فلسفه به رشد تمدن چه کمکی می کند. در دوره باستان هم چنین بوده است. فلسفه زمانی به در جامعه می خورد که مابانگاه تمدنی و پیشرفت تمدن به آن نگاه کنیم. درست مانند زمانی که می رویم سراغ علوم دیگر، با علوم دیگر هم می خواهیم به پیشرفت تمدن کمک کنیم.



درباره مجموعه داستان «رقص سalsای جاستین تیمبرلیک بر سر مزار صدام کافر»

ه داستان درباره آدم ها و خلیقاتشان

ما خوانندگان باید پیامک های ارسالی توسط همد را حدس بزنیم و با یاری گرفتن از تخیل خودمان، بخش های روایت شده و فقره های داستان را پر کنیم و در اصطلاح «سطرهای سفید» کتاب که درباره این داستان، اتفاقاً پرتکرار، مهم و تعیین کننده هستند نیز بخوانیم.

«گزارش یک کودک آزاری» عنوان سومین داستان مجموعه است که مشابه داستان نخست، یک راوی اول شخص بانو دارد، بانویی تنها که هر روز عصر، پس از برگشتن از سر کار اداری روزمره و خسته کننده خود، در بالکن کوچک و به قول خودش «۳۰ در ۲۴ سانتی مترش» (یا داور شخصیتی که «یکنا ناصر» در سریال «نیسان آبی» نقشش را بازی می کند)، در این داستان بلایی سر شوهرش در می آورد که بهتر است خودتان با خواندن داستان بدان پی ببرید!



امیرحسین جاستین

نقد و بررسی

احمد آقاز

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی

نقد و بررسی